

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۰،  
بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۲۶-۱۰۹

## فرهنگ بزرگداشت دانشمندان مهاجر و مسافر در شهرهای اسلامی\*

دکتر علی غفرانی / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد<sup>۱</sup>

### چکیده

مسلمانان که در سده های نخستین هجری و پیش از سلطه مغولان بر سرزمین های اسلامی، بخش وسیعی از مناطق آباد و مسکون جهان را در دست داشتند، شهرهای بسیاری ساختند و در سایه تعالیم اسلامی، در این مناطق صاحب فرهنگ و تمدن ممتازی شدند که صفت برجسته آن اسلامیت بود و در زمان خود نظیر نداشت. یکی از جلوه های این فرهنگ ارزشمند و ستون اصلی تمدن اسلامی، توجه به علم و دانش و به تبع آن بزرگداشت دانشمندان بود. دانشمندان مسلمان بسیاری در این گستره وسیع، پیوسته در سفر و مهاجرت بودند و از شهری به شهر دیگر می رفتند.

این مقاله بر آن است تا با روش تحلیل تاریخی و ارائه نمونه هایی از گزارشهای تاریخی مورخان مسلمان، ضمن اشاره به اهداف و انگیزه های مسافرت های دانشمندان، نشان دهد که بزرگداشت دانشمندان مهاجر و مسافر که نتیجه آموزه های دینی بود، به عنوان بخشی از فرهنگ اسلامی، نزد مسلمانان نهادینه شده بود و شیوه های برخورد آنان را با دانشمندان مهاجر، شکل و جهت می داد.

**کلید واژه ها:** مسافرت های علمی، بغداد، قاهره، مدرسه نظامیه.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۸/۰۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۱۱/۰۵

## مقدمه

مسافرت و مهاجرت برای شناخت جهان و کسب علم، یا سفر با هدف نشر علم از سوی استادان، یکی از شیوه های رایج در تمدن اسلامی بویژه در سده های چهارم تا ششم هجری بود. گزارش این مسافرتها در صفحات متعدد کتابهای رجالی و تراجم چون *الانساب سمعانی*، *القند نسفی*، *التدوین فی اخبار قزوین*، و *معجم الادباء* یاقوت حموی و تاریخ های محلی... به وفور دیده می شود.

سفرهای علمی، بسیار گسترده بود و در سرتاسر دنیای اسلام از شرق به غرب و بالعکس جریان داشت (نسفی، ۵۵۸؛ سمعانی، ۱۰۶/۳؛ سبکی، ۲۳۹/۵)؛ از ماوراءالنهر تا شمال آفریقا و از خوارزم تا حجاز (ابن عماد، ۲۰۳/۳) و مصر و از کاشغر تا بغداد. کثرت گزارشهای موجود از سفرهای علمی از شهرهای بخارا، سمرقند، کش، نسف، چاچ و دیگر شهرهای ماوراءالنهر به خراسان (سبکی، ۱۹۰/۱۳۶، ۱۰۶، ۲۵۷، ۴/۵) و عراق و شام (یاقوت، ۳/۲۴۹؛ ابن دمیاطی، ۶۴؛ ابن جزری، ۱/۹۲؛ قرشی، ۲/۳؛ حاجی خلیفه، ۱/۴۸۸) و یمن و مصر و مغرب و اندلس حیرت انگیز است. به عنوان مثال نسائی صاحب کتاب سنن و از دانشمندان بزرگ اهل سنت، تبار خراسانی داشت و مدتی مقیم مصر بود و در سال ۳۰۳ ق در مکه از دنیا رفت (سیوطی، ۱/۳۲۳). ابوالحسن محمد بن علی بن سهل نیشابوری (د ۳۸۴ ق) مدتی در قاهره بود و مدتی هم در بغداد تدریس می کرد و سرانجام در خراسان درگذشت (سیوطی، ۱/۲۹۰). امین الدین مظفر تبریزی (د ۶۲۱ ق)، عالم شافعی که در بغداد فقه آموخته بود، ظاهراً چندین سال در مدرسه شریفیه قاهره تدریس داشته، سپس از آنجا به شیراز مهاجرت کرده و در همان شهر درگذشت (همو، ۱/۳۸۰).<sup>۱</sup>

مردم مسلمان مناطق شرقی جهان اسلام، از یک طرف بر اساس آموزه های دینی، مهمان را گرامی می داشتند و از طرف دیگر به این حدیث منسوب به پیامبر بزرگوار اسلام «العلماء ورثة الانبیاء» اعتقاد راسخ داشتند. در امتداد این دو آموزه، تاسیسات و امکانات رفاهی قابل توجهی برای استفاده مسافران و غریبان به ویژه اهل علم در شهرهای بزرگ ساخته می شد و هزینه زندگی استادان و دانشجویان مهاجر از راههای مختلف تامین می گردید (ابن جبیر، ۳۴۹-۳۴۸)؛

<sup>۱</sup> - نمونه های متعدد از نام و مشخصات علمای مهاجر و شهرهای مبدا و مقصد آنان در لابلای مقاله آمده است. جهت پرهیز از اطاله کلام و تکرار، از ذکر نمونه و شاهد بیشتر در این قسمت اجتناب شد.

ضمن آنکه استفاده از دانش و تخصص او نیز پیوسته مورد توجه بود. در روزگاران قدیم مرز معینی میان سرزمین های اسلامی وجود نداشت. مسئله زبان و ارتباط کلامی نیز کاملاً حل شده بود؛ زیرا زبان عربی به عنوان زبان رسمی و علمی، در همه جای سرزمین های اسلامی شناخته شده بود (خطیب بغدادی، ۲۹/۳؛ احمد، ۱۱۷). از این رو بود که برخی دانشمندان مهاجر در طول عمر خود چندین بار هجرت می کردند و از شهری به شهر دیگر می رفتند (سیوطی، ۱/ ۲۹۰-۲۹۱، ۳۲۳، ۳۲۷ و...).

### ۱- انگیزه ها و اهداف مسافرت و مهاجرت دانشمندان

همانطور که در مقدمه بیان شد، انگیزه و هدف اساسی مسافرتها و مهاجرتها دانشمندان مسلمان، عشق و علاقه آنان به دانستن و فراگیری علم و دیدار با دانشمندان شهرهای دوردست بود. اما این انگیزه در اشکال مختلف تجلی می کرد و با اهداف متنوع دیگری نیز پیوند می خورد که شایسته بررسی و توجه است. این اهداف را می توان در موارد زیر خلاصه کرد.

بسیاری از دانشمندان مسلمان، برای استماع و یا روایت و انتشار حدیث راهی سفرهای دور و دراز می شدند (به عنوان نمونه ر. ک: ابونعیم، ۴۷۹؛ صریفینی، ۱۹۱؛ خطیب بغدادی، ۳/۴، ۲۳۳/۲۳۹؛ سمعانی، ۲/۳۷۳، ۱۲؛ احمد، ۱۷۷). جای جای آثار چون القند نسفی (د ۵۳۷ ق) و الانساب سمعانی (د ۵۶۲ ق) و تاریخهای محلی و... مملو از نام دانشمندانی است که واسطه نقل و روایت حدیث بوده اند.

تشویق سفرهای علمی از سوی استادان و بزرگان و ارضای حس کنجکاوی، از دیگر انگیزه های سفر بود. در آموزشهای دینی اسلام به ویژه در احادیث، مسافرت مورد تشویق قرار گرفته و فضایل فراوانی برای آن ذکر شده است (عوفی، ۳۹۲؛ خطیب بغدادی، در موارد متعدد؛ احمد، ۱۰۹؛ اصفهانی، ۱۲۰؛ حاجی خلیفه، ۱/۳۴۵، ۲/۸۲۹).

دیدار با حاکمان و وزیران دانش دوست و عالم نواز، انگیزه و مشوق دیگری برای سفرهای علمی بود. برخی حاکمان مانند سامانیان و آل برهان<sup>۱</sup>، به عالم نوازی و دانشمند پروری مشهور بودند. دانشمندان بسیاری به امید بهره مندی از نواخت های این حاکمان، بار

<sup>۱</sup> - کسایی، مقاله «سیره سامانیان در بزرگداشت دانشمندان»، ۴۹۱؛ صفا ۲/ ۵۹-۶۰، ۱۵۹. آل برهان علاوه بر نقش علمی و سیاسی در ماوراءالنهر و بخارا، ادب پرور نیز بودند و عده ای از آنان به زبان فارسی شعر نیز می سرودند.

سفر می بستند (نسفی، ۱۵۸؛ سمعانی، ۲/۴۵۶، ۳/۱۵۷ و ۵/۲۴۵، ۵/۵۳۸؛ سبکی، ۵/۲۹۶، ۷/۴۰؛ همدانی، ۴۵۲؛ مولوی، ۴۸۳؛ ابن جبیر، ۲۶۹؛ ذهبی، ۱۹/۹۲).

گاه نیز دعوت سلاطین، خلفا و وزیران، انگیزه سفر و مهاجرت برخی دانشمندان می شد. خلفای عباسی بغداد دانشمندان بزرگ شهرهای مختلف را به بغداد فرا می خواندند تا از وجود آنان در تأیید خلافت خود بهره گیرند (احمد، ۲۲۹-۲۲۸). بزرگانی همچون غزالی و امام الحرمین جوینی، ابواسحاق شیرازی (د ۴۷۶ ق) و ... از خراسان و ماوراء النهر به نظامیه بغداد دعوت شده بودند (کسایی، مدارس نظامیه، ۱۵۸-۱۳۹).

سفر حج یکی از انگیزه های مهم مهاجرت و مسافرت برای دانشمندان مسلمان بود (احمد، ۱۱۷؛ ابن جبیر، ۲۷۰ و ۲۲۷). برخی دانشمندان که از شهرهای دوردست شرق اسلامی راهی سفر حج می شدند، در جریان سفر طولانی خود، به علل مختلف، مجبور به اقامت در بعضی شهرهای بین راه می شدند. آنان در این مدت با حضور در مدارس و مساجد، حلقه های درس و روایت حدیث تشکیل می دادند (به عنوان نمونه، سهمی، ۲۳۷؛ صریفینی، ۲۱۴-۲۱۳؛ ۶۴۹؛ احمد، ۱۱۷). گاهی فضای علمی شهرهایی همچون بغداد و ری و نیشابور و اصفهان، عده ای از مسافران را چنان شیفته خود می کرد که از سفر حج منصرف می شدند. برخی نیز در مسیر بازگشت از حج چنین حوادثی را تجربه می کردند (به عنوان نمونه، سمعانی، ۴/۱۷۵؛ ابن جزری، ۲/۳۱۱؛ ابن جبیر، ۲۷۰، ۳۴۹).

برخی دانشمندان با انگیزه اقامت و زیارت شهرهای مذهبی و اماکن مقدس به شهرهای خاص مثل مکه و مدینه یا کربلا و نجف و دیگر شهرهای زیارتی سفر می کردند (ابن جبیر، ۲۲۷، ۲۷۰). رباط دهستان در شمال گرگان، (سمعانی، ۲/۱، ۵۱۵/۶۰) به عنوان یک مکان مقدس، بزرگانی از علمای خراسان و گرگان و مازندران را به خود جذب می کرد (عطارنیشابوری، ۲/۲۰۱؛ سهمی، ۴۱۳، ۲۸۶، ۱۴۹، ۱۳۹؛ مقدسی ۵۲۵).

برخی دانشمندان در مسیر انجام مأموریت سیاسی به سرزمینهای مسلمان نشین و دربار حاکمان مناطق دوردست (صریفینی، ۶۳-۶۲)، مورد استقبال و تکریم قرار می گرفتند و به افاضه می پرداختند. دانشمندانی مانند ابن سینا (د ۴۲۶ ق) و ابوریحان بیرونی (د ۴۴۰ ق)، برای فرار از آسیب مخالفان و دست یابی به شرایط زندگی بهتر و گاه به دنبال دعوت حاکمان محلی، رنج سفر را بر خود هموار کرده و به دربارهای مختلف چون سامانیان، غزنویان، آل بویه

و بنی کاکویه و زیاریان و خوارزمشاهیان رفته و مدتها مقیم شده بودند (قفطی، ۵۵۸-۵۵۹، ۵۶۴-۵۶۲؛ نظامی عروضی، ۷۷؛ کرامتی، ۱۳/۳۸۷؛ فروزانفر، ۸-۷، ۱۶-۱۴ برای نمونه های بیشتر نک: حاجی خلیفه، ۷۶/۵؛ ابن قطلوبغا، ۶۹؛ ابن عدیم، ۲/۱۹؛ قرشی، ۲/۱۰).

البته در کنار اهداف و انگیزه های فوق، انگیزه های مذهبی و کلامی دیگری همچون گسترش اندیشه خوارج و مذهب اسماعیلی نیز مطرح است. مسافرت با هدف جاسوسی برای فاطمیان و عباسیان، از سوی محققان غربی درباره برخی مسافران و مهاجران همچون ناصر خسرو و ابوعبدالله مقدسی و مسعودی مورخ مشهور، مطرح شده که در جای خود قابل بررسی است (کراچکوفسکی ۲۱۰، ۱۵۹-۲۰۹). سفرهایی با این انگیزه ها اغلب در خارج از سرزمینهای اسلامی یا مناطق دورافتاده و کوچک اتفاق می افتاد و کسانی که چنین اهدافی را دنبال می کردند، سعی می کردند مخفیانه سفر کنند و حتی الامکان شناخته نشوند. از این رو اظهار نظر در باره این گروه از مسافران و مهاجران پژوهش خاصی را می طلبد.

## ۲- علوم مورد استفاده از دانشمندان مهاجر و مسافر

با توجه به اهمیت والای علم و دانش در اندیشه مسلمانان، مردم تلاش می کردند هر علم و هنری را از دانشمندان مهاجر و مسافر بیاموزند (به عنوان نمونه، سیوطی، ۱/۲۹۱). با این حال به سبب نگرش دینی مردم مسلمان، توجه به حدیث و علوم قرآنی، ادبیات عربی، کلام، فقه، تفسیر و حکمت در اولویت بود؛ زیرا این علوم از نوعی قداست و اهمیت دوگانه دنیوی و اخروی برخوردار بودند. اما مجالس علمای مهاجر در اینها خلاصه نمی شد. خوشنویسی که به گفته محمد عوفی با عنوان «فَضْلِیَات» ذکر شده، از جمله هنرهایی بود که از دانشمندان مهاجر می گرفتند. خود سدیدالدین محمد عوفی صاحب کتاب *لباب الالباب*، در بخارا از قطب الدین سرخسی خطاطی آموخته بود (عوفی، ۱۷۹؛ قزوینی، زکریا، ۱/۳۰۸؛ ابن قُطْلُوبُغَا، ۶۹).

## ۳- شیوه های بزرگداشت دانشمندان مهاجر و مسافر

فرهنگ برخورد با دانشمندان مهاجر و مسافر، از نوع جهان بینی و مبانی اعتقادی مردم مسلمان سرچشمه می گرفت و انگیزه های دینی داشت. مردم مسلمان، علاوه بر صفت مهمان نوازی، دانشمندان را میراث داران پیامبر اسلام (ص) تلقی می کردند و احترام و توجه به آنان را بر

خود واجب می دانستند. از جمله انگیزه های دینی، این حدیث معروف و شایع در میان مسلمانان بود که «هر کس چهل حدیث از حفظ داشته باشد، در آخرت، فقیه محشور می شود». از این رو، مردم مسلمان سعی می کردند، ضمن استقبال از دانشمندان مهاجر و مسافر و مجالست با آنان، از اندوخته های علمی آنان به ویژه در زمینه حدیث استفاده کنند و بر معلومات خود در این باره بیافزایند.

بزرگداشت دانشمندان مهاجر و مسافر، آداب و آیین های خاصی داشت و با تبلیغات و زمینه سازی های مناسب از جمله حضور در بهترین ساختمان ها و اماکن شهر بویژه مسجد جامع یا اطراف قصرهای فرمانروایان و با حضور حاکمان و فرمانروایان و به همراه پذیرایی از حاضران صورت می گرفت. وقتی عالم بزرگی به شهری مهاجرت یا در جریان سفر خود از شهری می گذشت، بزرگان شهر برای نگهداشتن وی در شهر خود، به راههای مختلف متوسل می شدند و تلاش می کردند تا به هر نحو ممکن، از رفتن وی جلوگیری کنند یا اگر مسافر بود، حتی الامکان اقامت او را طولانی تر سازند.

### ۳-۱. استقبال از دانشمندان مسافر

این رسم پسندیده و رایج در همه شهرهای اسلامی بود که هر گاه دانشمند سرشناسی وارد شهری می شد، بزرگان و دانش دوستان و توده مردم در بیرون شهر به استقبال وی می رفتند (احمد، ۱۹۳؛ ابن فندق، ۱۵۷-۱۵۶) و برای بهره گیری بیشتر از دانش او برنامه ریزی می کردند و یا به هنگام بازگشت او کیلومترها او را بدرقه می کردند (احمد، ۲۱۱-۲۱۰؛ خطیب بغدادی، موارد متعدد) و از رفتن وی اظهار تاسف و ناراحتی می نمودند (احمد، ۲۱۵). زمانی که ابواسحاق شیرازی از علمای نظامیه بغداد، از طرف خلیفه مقتدی به سفارت خراسان فرستاده شد، امام الحرمین جوینی در نیشابور استقبال با شکوهی از وی کرد و غاشیه اش را بر دوش کشید و می گفت: به این کار افتخار می کنم. او در نظامیه نیشابور با وی به مناظره نشست (کسای، مدارس نظامیه، ۹۴-۹۳). ناصر خسرو از طرف حاکم ارجان در شرق خوزستان، مورد استقبال و حمایت قرار گرفت و برای بردن او از مَهرویان به ارجان، سی مرد مسلح فرستاده شد تا او به سلامت به آنجا برسد (ناصر خسرو، ۲۱۴-۲۱۳). ناصر خسرو همچنین در شهرطیس مورد استقبال و اکرام فرمانروای شهر قرار گرفت و پس از هفده روز اقامت در آن شهر، حاکم شهر، مأموری تعیین کرد تا او را به شهر زوزن برساند (همو، ۲۱۷-۲۱۶).

### ۲-۳. تشکیل جلسات علمی برای استفاده از استادان مسافر و مهاجر و واگذاری منصب تدریس به آنان

حضور دانشمندان مهاجر و مسافر یک فرصت مغتنم به شمار می‌آید و طالبان علم، فرمانروایان و حتی مردم عادی سعی در بهره‌گیری هر چه بیشتر از آنان داشتند (به عنوان نمونه رافعی، ۲۹۳/۲، ۲۴۷، ۲۴۱). حضور دانشمندان به عنوان یک رویداد خوشایند در حافظه مردم شهر باقی می‌ماند و در تاریخهای محلی ثبت می‌شد. در لابلای تاریخ‌های محلی، خبرهای فراوان از تشکیل جلسات علمی با حضور دانشمندان مهاجر و مسافر در شهرهای مکه، مدینه (ابن جبیر، ۲۲۷)، اصفهان (ابونعیم، ۴۳۳)، گرگان (سهمی، ۱۸۱ و ۶۸ و ۶۷)، نیشابور (صریفینی، ۶۳-۶۲؛ ابن فندق، ۱۷۲)، موصل، حلب، دمشق، بخارا و سمرقند و نسف (نسفی، ۲۰۴)، شیراز، کرمان و دیگر شهرها، ثبت و ضبط شده است (صریفینی، ۶۴، ۱۹۱ - ۶۳؛ سهمی، ۳۰، ۲۳۷؛ رافعی، ۳/۸۸، ۲۴۱). خطیب بغدادی از برگزاری مجالسی برای دانشمندان مسافر و مهاجر با حضور ۲۰ تا ۱۲۰ هزار نفر، در بغداد گزارش داده است (خطیب، ۱۲/۲۴۸-۹، ۳۳/۲۴۷؛ احمد، ۷۱).

از این رو، بزرگان شهر و فرمانروایان تلاش می‌کردند با واگذاری منصب تدریس در مدارس و مساجد معروف شهر (ابن فندق، ۱۷۲؛ رافعی، ۲/۲۴۱؛ احمد، ۱۲۱) و حتی خانقاهها (راوندی، ۴۰)، استادان مسافر و مهاجر را وادار به اقامت بیشتر و حتی گاه به سکونت دائم بکنند. جامع منصورى بغداد (احمد، ۱۲۱)، مسجد عبدالله بن مبارک در بغداد (همو، ۱۳۴)، مسجد ابوبکر شافعی در بغداد (همو، ۱۳۷) و مسجد رصافه بغداد (همو، ۷۱)، از مراکز تدریس علمای مهاجر بودند. صدرالدین محمدبن حمویه جوینی (د ۶۱۷ ق) از علمای شافعی خراسان و مقیم مصر بود که در چندین مدرسه مصر کرسی تدریس داشت و بسیار با احترام می‌زیست (سیوطی، ۱/۳۸۰).

مسجد مناره سمرقند از مراکز مهم آموزش و نقل و روایت حدیث بود که اختصاص به علمای شافعی داشت (نسفی، ۱۰۵، ۶۶؛ سبکی، ۷/۴۰). در آنجا علمای شافعی بسیاری از جمله ابوالحسن ادریس بن حمزه بن علی شامی رملی (د ۵۰۴ ق) از رمله فلسطین، در طول بیش از دو قرن مجلس درس داشتند (سبکی، ۷/۴۰؛ نسفی، ۲۳۳، ۲۳۲، ۳۳۹، ۵۴۵). عبدالکریم سمعانی صاحب الانساب نیز در سفر خود به سمرقند در آنجا مجالس متعدد داشته است (سمعانی، ۲/

. (۵۲۶)

فخرالدین رازی که در سال ۵۸۲ ق در بخارا و سمرقند حضور داشته، گزارشهای متعددی از جلسات بحث و مناظره در شهرهای ماوراءالنهر آورده است (فخررازی، ۳۲-۹۳) که با حضور دانشمندان مهاجر و مسافر تشکیل می شد. ابوعامر عدنان بن محمد بن عبید الله هروی در سال ۳۹۶ ق (نسفی، ۶۳۳)، محدث بزرگ ابوسعید عبدالرحمان محمد بن عبدالله بن ادریسی استرآبادی (همو، ۳۶۹)، حسین بن علی بن محمد برّذعی همدانی (د ۴۲۰ ق)، (ابن عماد حنبلی، ۳/ ۲۱۵)، شیخ ابوطاهر عبدالواحد بن حسین بن محمد غزال فارسی (از فارس) در سال ۴۴۶ ق (نسفی، ۱۰۵)، ابوبکر احمد بن محمد بن فضل فارسی در سال ۴۷۳ ق (همو، ۴۰۹)، شیخ ابوالحسن علی بن احمد استرآبادی در سال ۴۳۲ هجری (نسفی، ۵۴۵؛ سبکی، ۵/ ۲۳۹)، از جمله دانشمندان مهاجر و مسافر بودند که در مساجد مختلف سمرقند و نسف حدیث می گفتند (نسفی، ۷۴) و مردم با شوق فراوان در مجالس حدیث آنان شرکت می کردند.

صدرالدین خجندی از عالمان شهر اصفهان، در سفر حج خود در سال ۵۸۰ ق، در مسجدالنبی شهر مدینه که آکنده از جمعیت بود، به منبر رفت و به وعظ پرداخت (ابن جبیر، ۲۶۹). همو به هنگام بازگشت از سفر حج، وقتی به بغداد رسید، در مدرسه نظامیه بغداد مجلس وعظی برگزار کرد که به گفته ابن جبیر گروه زیادی از مردم شهر در آن شرکت کردند (۲۷۰). برخی دانشمندان مهاجر و مسافر، به ویژه در بغداد، درخانه های بزرگان شهر یا خانه دانشمندان جلسه درس و بحث دایر می کردند. منیرالدین احمد نمونه های متعددی از این موارد را در شهر بغداد ذکر کرده است (احمد، ۱۴۰-۱۳۹).

### ۳-۳. شرکت دانشمندان و بزرگان شهر در جلسات علمی دانشمندان مهاجر و مسافر

در جلسات علمی که برای دانشمندان مهاجر برگزار می شد، دانشمندان و بزرگان شهرها حضور می یافتند (صریفینی، ۲۱۴، ۶۳). در قرن ششم هجری، زمانی که رضی الدین نیشابوری فقیه حنفی (د ۵۹۸ ق) در بخارا حلقه درسی تشکیل می داد، چهارصد فقیه فاضل، همچون رکن الدین عمیدی صاحب «الطریقه فی الخلاف» در حلقه درس او حاضر می شدند (معین الفقراء، ۷۰؛ خوانساری، ۳/ ۱۰۶). گاه حتی شاهان و فرمانروایان بویژه امیران مناطق شرقی ایران یعنی صفاریان، سامانیان و سیمجوریان، در مجالس درس دانشمندان مهاجر شرکت می کردند (تاریخ سیستان، ۱۸؛ ابن فندق، ۱۰۴-۱۰۳؛ راوندی، ۴۲، ۴۵). سنجر سلجوقی فرمانروای خراسان



(حک. ۵۱۱-۵۵۲ ق)، از جمله این فرمانروایان بود (راوندی، ۱۷۱).

### ۳-۴. دادن مناصب و مقامات دولتی و دینی به دانشمندان مهاجر و مسافر

گاه اتفاق می افتاد که با توجه به جوسیاسی و فرهنگی موجود، دانشمندان مهاجر و مسافر در شهرهای غریب به مقامات دولتی همچون وزارت و بویژه قضاوت و محتسبی و سایر مناصب دولتی (رافعی، ۴/۱، ۳/۸۸؛ سهمی، ۸۵-۸۴؛ احمد، ۱۹۹-۱۹۸) می رسیدند تا بلکه به ماندن در آن شهر راضی شوند. در روزگاران قدیم، چیزی به عنوان نژاد و ملیت و قومیت در میان مسلمانان مطرح نبود و همه مسلمانان بدون توجه به نژاد و زبان، با عنوان مسلمان شناخته می شدند. از این رو نه تنها هیچ حساسیتی نسبت به اشتغال یک دانشمند مهاجر مسلمان در شهرهای مقصد نشان داده نمی شد، بلکه در بیشتر اوقات از این کار استقبال هم می شد. ابو محمد عبدالعزیز بن عثمان عقیلی فضلی اسدی (د ۵۳۳ ق) معروف به قاضی نسفی، از اهالی کوفه بود که در بخارا اقامت گزید و فقه آموخت و مدتی هم سمت قضاوت داشت (قرشی، ۳۱۹/۱؛ بروکلان، ۶/۲۹۴؛ حاجی خلیفه، ۴/۳۰۴). ابوجعفر محمد بن احمد بن حامد بن عبید بیکندی (د ۴۸۲ ق در بغداد) از قدیمی ترین علمای معتزلی بخارا بود که مدتی هم در سال ۴۶۳ ق در حلب به مقام قضا رسید بود (ابن عدیم، ۲/۱۹؛ قرشی، ۱۰/۲؛ زرکلی، ۶/۲۰۸). قطب الدین سرخسی از علمای بزرگ مقیم سمرقند بود که به تعبیر عوفی «درغایت قلت حال وضیق مجال بود و از راه کتابت تأمین معاش می کرد. او یکبار برای خرید نان، ازار خود را فروخته بود». اما همو زمانی که به بخارا آمد، مورد توجه و احترام صدر بخارا عمر بن عبدالعزیز قرار گرفت و منصب دبیری صدر جهان را یافت و مدیریت کتابخانه «سریل بازارچه» به او واگذار شد (عوفی، ۱۷۷-۱۷۹).

در روزگار فرمانروایی ایوبیان بر مصر، ریاست برخی خانقاهها و مدارس قاهره در دست دانشمندان مهاجر ایرانی همچون نجم الدین خبوشانی (د ۵۸۷ ق)، صدرالدین جوینی، عبدالکریم بن حسین آملی، شیخ صائن الدین حسین بخاری و شمس الدین ایجی بود (سیوطی، ۲/۲۳۵-۲۳۳).

جلال الدین سیوطی، نام دانشمندان مهاجر بسیاری را ذکر کرده که در زمان خود به مقاماتی چون ریاست حنفیان و شافعیان دمشق یا مصر و بیت المقدس یا به منصب قضا و استادی مدارس می رسیدند (همو، ۱/۴۳۸-۴۳۵ و ۲/۲۳۳). سیوطی از مردی به نام دینوری (د

۳۲۲ ق) یاد کرده که در مصر به منصب قضاوت رسیده بود (سیوطی، ۱/ ۳۴۰). ابوالفوارس سندی (د ۳۴۹ ق) مُسند<sup>۱</sup> دیار مصر شده بود (همو، ۱/ ۳۴۱). عیسی کردی موصلی (د ۶۰۵ ق) در زمان حکومت ایوبیان قاضی القضاات مصر شده بود (همو، ۱/ ۳۷۹). صدرالدین محمد جوینی (د ۶۱۷ ق) از علمای شافعی خراسان و مقیم مصر، از سوی ملک کامل ایوبی به سفارت به بغداد فرستاده شد تا از بغداد بر ضد فرنگان صلیبی کمک بگیرد (همو، ۱/ ۳۸۰). محمد بن محمد بن ابی بکر اسفراینی مدتی در قزوین متولی خانقاه شیخیه بود (رافعی، ۲/ ۴). در گرگان نیز که شهر بزرگی در شمال ایران بود، دانشمندان مهاجر و مسافر مورد احترام بودند و برخی از آنان از جمله ابونصر سفیان بن محمد شریحی هروی (د ۴۲۰ ق) (سهمی، ۱۸۴) به منصب قضا رسیده بود و پس از وی نیز این منصب به پسرش داده شد. ابو احمد عبدالرحمان طبری نیز در قرن چهارم مدتی قاضی گرگان شده بود (همو، ۲۱۹). برخی علمای مهاجر به مقام و منصب معلمی می رسیدند (همو، ۲۲۵).

### ۳-۵. گرفتن هدیه و اجازه از دانشمندان مهاجر و تبرک جستن به وجود آنان

در زمانهای قدیم رسم بود که از دانشمندان مهاجر هدیه و یا یادداشت علمی می گرفتند. این هدیه گاه شامل یک کتاب یا نوشته علمی کوچکتر می شد که دانشمندی با خود داشت یا از استادانش هدیه گرفته بود. دریافت کنندگان این هدایا نوشته های آن کتاب را به دیگران منتقل می کردند. بعضی اوقات نیز از دانشمندان مهاجر اجازه نقل و روایت حدیث یا کتاب خاصی گرفته می شد که حکم سند داشت و نوعی مشروعیت برای راویان احادیث ایجاد می کرد. گاهی دانشمندان مهاجر هدایایی چون پارچه و لباسهای سبک با خود داشتند و در جلسات درسی میان شرکت کنندگان تقسیم می کردند. ابو داوود طیالسی (د ۲۰۴ ق) از علمای حدیث، که چند سال یکبار برای روایت حدیث به اصفهان می آمد، طیلسانهایی با خود همراه داشت و آنها را به علمای بزرگ اصفهان که در جلسات درسی او حضور می یافتند، هدیه می داد (انصاری، ۲/ ۴۸-۵۰).

عده ای از دانشمندان مهاجر در شهرهای مقصد به زهد و عرفان شهره می شدند (رافعی، ۲/ ۴؛ نسفی، ۵۴۵؛ سبکی، ۲۴۰/۵). رضی الدین قزوینی شیخ شافعیان و استاد مدرسه نظامیه

<sup>۱</sup> مُسند از القاب دانشمندان حدیث و کنایه از مرجعیت و استادی در علم حدیث دارد. مُسند به کسی اطلاق شد که حدیث را با سلسله سند نقل می کرد.

بغداد در سال ۵۸۰ ق، مریدانی پیدا کرده بود که در پایان مجلس درس، همانند اهل تصوف روی بدو می آوردند و به دست و پایش می افتادند (ابن جبیر، ۲۶۹). فقیه مؤمل بن مسرور بن ابی سهل بن مأمون شاشی خمرکی (حدود ۴۴۰-۵۱۷ ق) که در اواخر عمر در مرو سکونت گزید، در شهر مرو در یک رباط، زندگی صوفیانه داشت و همواره مردم جهت تبرک به دیدار وی می رفتند (سبکی، ۳۱۶ / ۷).

جمال الدین محمد بن سلیمان معروف به ابن نقیب بلخی مقدسی (د ۶۹۸ ق)، مدرس مدرسه عاشوریه قاهره و الازهر، نزد مصریان جایگاه والایی داشت و مردم به دیدار و دعای وی تبرک می جستند (سیوطی، ۴۳۸ / ۱).

### ۳-۶. ساخت مسجد و مدرسه به نام دانشمندان مهاجر

گاهی برای بزرگداشت دانشمندان مهاجر یا مسافر در مناطق شرقی جهان اسلام مانند نیشابور، بیهق و سمرقند، مدرسه، مسجد و یا خانقاهی به نام او ساخته یا نامگذاری می شد تا آنان حتی برای مدت کوتاهی در آن مراکز تدریس کنند (ابن فندق، ۱۰۳-۱۰۴). مدرسه یا مسجد سید بغدادی در سمرقند از جمله این مدارس بود (نسفی، ۳۴۶؛ سمعانی، ۲۳۹ / ۵). در ادامه مقاله نمونه های بیشتری ذکر شده است.

### ۳-۷. پرداخت پول و هدایا به دانشمندان مهاجر و تأمین هزینه اقامت آنان

بزرگان و فرمانروایان شهر، برای تکریم دانشمندان مهاجر و مسافر، هزینه زندگی آنان را تأمین می کردند تا در شهر مقصد مشکلی نداشته باشند و با فراغ بال به مسائل علمی پردازند (راوندی، ۴۵؛ ناصر خسرو، ۲۰۹). گاه حتی گاهی هزینه زندگی برخی دانشمندان مهاجر در شهرهایی مانند نیشابور، از سوی دارالخلافه عباسی تأمین می شد (ابن فندق، ۱۰۳). توده مردم نیز برای اقامت دانشمندان مسافر و مهاجر تلاش می کردند. به روایت خطیب بغدادی، دانشمندی غریب وارد شهر حمص در شمال شام شد و مردم از وی خواستند تا تمام سال را در آن شهر بماند. او گفت اگر هزار دینار به وی پردازند، در آنجا خواهد ماند. مردم با شتاب مبلغ مورد نظر را تهیه کردند و او که صداقت مردم شهر را دریافت، پول را میان فقیران تقسیم کرد (خطیب بغدادی، ۲۴۸ / ۷؛ احمد، ۱۹۳). گاهی برای شنیدن یک حدیث از یک دانشمند مسافر، مبلغ قابل توجهی از سوی مردم به وی پرداخت می شد (ابن فندق، ۱۷۲؛ ابونعیم، ۴۷۹؛ ابن رجب بغدادی، ۱۰۰ / ۱).

در روزگاران قدیم در برخی سرزمین‌ها، مانند شام، رسم بود که در مناطق مرزی از مسافران باج و حق عبور می‌گرفتند. اما اگر بر فرمانروایان و ماموران دولتی معلوم می‌شد که مسافر مردی دانشمند و اهل علم است، او را از پرداخت این مبالغ معاف می‌داشتند (ناصر خسرو، ۱۸۷). البته صداقت مردم در برخورد با دانشمندان مهاجر، گاهی موجب سوء استفاده نیز می‌شد. به عنوان نمونه، مردی به نام محمدبن احمد واعظ (خطیب، ۱/۳۶۰-۳۵۹) به بغداد آمده بود و مردم را وعظ و ارشاد می‌کرد. او هواداران و پیروان بسیاری یافت که پول بی‌حسابی به وی میدادند. پس از مدتی معلوم شد که او یک شیاد است (احمد، ۱۹۳).

### ۳-۸. برگزاری مجالس ترحیم و تشییع جنازه باشکوه برای دانشمندان غریب

اگر دانشمند مهاجر و غریبی در محل هجرت از دنیا می‌رفت، تشییع جنازه و مجلس ترحیم وی با احترام و شکوه فراوان برگزار می‌شد و بزرگان شهر و شاهزادگان در تشییع و تدفین وی شرکت می‌کردند و تابوت وی را بر دوش می‌کشیدند. گاه جنازه یک دانشمند غریب را تا شهر زادگاهش بدرقه و تشییع می‌کردند (همو، ۱۹۴). به هنگام درگذشت شهاب طوسی دانشمند شافعی (د ۵۹۶ ق) که از خراسان به مصر رفته بود، شاهزادگان و بزرگان خاندان ایوبی تابوت او را بر دوش کشیدند (سیوطی، ۱/۳۷۸). وقتی شیخ قاضی ابوسعید عبدالله بن ابی المظفر نسفی (د ۵۲۳ ق) در سمرقند از دنیا رفت، مجلس تشییع با شکوهی در مدرسه سید بغدادی سمرقند برای وی برگزار شد و گروه بیشماری بر جنازه او گردآمدند (نسفی، ۳۴۶؛ سماعی، ۲۳۹/۵). هنگام مرگ عبدالرحمان بن احمدبن علك ابوطاهر ساوی (حدود ۴۳۰-۴۸۴ ق) فقیه شافعی اصفهانی که ساکن سمرقند بود، خواجه نظام الملک وزیر در تشییع جنازه او شرکت کرد (نسفی، ۳۶۴؛ سبکی، ۱۰۱/۵؛ ابن اثیر، ۶/۳۱۵).

در برخی شهرها، جهت تکریم و نکوداشت دانشمندان مهاجر و مسافر متوفی، بر روی قبرشان بناهای یادبودی (مشهد) و مسجد یا مزار ساخته می‌شد. اگر دانشمند متوفی شهرت دینی و عرفانی هم داشت، مردم به قبر او توسل و تبرک می‌جستند. ابن جبیر در جریان سفر خود به مصر در سال ۵۸۰ ق، از مزار دانشمندانی با نامهای ابوالحسن دینوری (د ۳۲۲ ق) و عبدالعزیز خوارزمی و طبری در قاهره دیدار کرده که مورد توجه و احترام مردم مصر بودند (ابن جبیر، ۸۲-۸۱).

### ۳-۹. چشم‌پوشی از خطاهای احتمالی دانشمندان مهاجر

گاه اتفاق می‌افتاد که برخی دانشمندان مهاجر، خطا یا خیانتی انجام می‌دادند که مستحق مجازات می‌شدند. بر اساس یک گزارش از محمد عوفی، در این موارد سعی می‌شد کمترین مجازات برای چنین افرادی در نظر گرفته شود تا حرمت آنان هم به عنوان دانشمند و هم به عنوان مهمان محفوظ بماند. محمد عوفی به هنگام سخن از برهان الدین صدر بخارا عبدالعزیز بن عمر آورده است: «وقتی دانشمندی غریب که برای تعلیم به سمرقند آمده بود خیانتی عظیم کرد، سلطان سمرقند او را بگرفت و خواست برنجانند و گفت اگرچه بدین خیانت مستوجب کشتن است، اما چون دانشمند و غریب است، او را سی تازیانه بزنند. صدر جهان گفت: اگر پادشاه هر تازیانه را به هزار دینار زر سرخ بفروشد، خزانه را توفیری تمام باشد و دانشمند غریب را آبرو نرفته باشد. پس سی هزار دینار بداد آن دانشمند را از آن ورطه بیرون آورد، و این واقعه در ماوراءالنهر مشهور است (عوفی، ۱۷۸-۱۷۹، ۵۱۷-۵۱۸؛ قزوینی، محمد، تعلیقات لباب‌اللباب، ۵۹۷).

### ۴- برخوردهای ناشایست با دانشمندان مهاجر

گزارش‌های تاریخی اندکی وجود دارد که نشانگر برخوردهای توهین‌آمیز و ناشایست با برخی دانشمندان مهاجر و مسافر در مناطق شرقی جهان اسلام است. این برخوردها اغلب در سده های پنجم و ششم هجری و در مناطقی مانند قزوین، اصفهان و غزنه و نیشابور اتفاق می‌افتاد که اختلافات مذهبی شدید وجود داشت و اغلب دامن کسانی را می‌گرفت که تفکر معتزلی یا فلسفی یا مذهب متفاوتی داشتند که چندان مطلوب عامه نبود (رافعی، ۲/ ۴۷۵). جامعه اسلامی در آن زمانها، دچار درگیری‌های مذهبی میان فرقه‌های مختلف مسلمان شده بود. سلاطین ترک غزنوی و سلجوقی و وزیران این دوره، برای حفظ تاج و تخت لرزان خویش، ضمن اتحاد با عالمان متعصب دینی، به اختلافات مذهبی دامن می‌زدند و بدون اینکه اطلاع درستی از دین داشته باشند، از جناح یا مذهب خاصی جانبداری می‌کردند. به سبب غلبه اندیشه جبرگرایی در میان بخش اعظمی از مسلمانان، عقلانیت به تعطیلی کشیده شده بود. از طرف دیگر به سبب فعالیت‌های تروریستی اسماعیلیان، نوعی ناامنی بر مناطق شرقی حاکم بود. همه این عوامل سبب شد تا آستانه تحمل اندیشه‌های مغایر به شدت کاهش یابد. پیامدهای این

وضع موجب تنبیه و آزار برخی دانشمندان و استادانی می شد که مذهبی متفاوت با مذهب مورد تایید حکومت ها و دربارها داشتند. مثلا در اصفهان در قرن چهارم هجری که مذهب غالب تسنن بود، عبدالله بن محمد کنانی معروف به ابوالولید را به سبب همراهی با شیعیان شلاق زدند (ابونعیم، ۴۹۹).

به روایت ابن فندق، سلطان محمود غزنوی (حک ۴۲۱-۳۸۶ ق) کرامی مذهب، از جمله معدود فرمانروایان متعصب بود که نسبت به برخی دانشمندان مهاجر توهین و تحقیر روا می داشت (ابن فندق، ۱۹۵-۱۹۴) و حرمت آنان را رعایت نمی کرد. به طوری که وقتی علی بن ابی طیب نیشابوری که مذهب زیدی داشت، در سال ۴۱۴ ق، بدون کسب اجازه از سلطان محمود روایت حدیث کرد، سلطان محمود ده غلام را دستور داد تا چنان بر سر وی کوفتند که قدرت شنوایی او از بین رفت (همو، ۱۸۵). داستان برخورد ناشایست وی با فردوسی سراینده شاهنامه نیز معروف است (سمرقندی، ۶۱-۶۰).

گاهی این رنجش ها در اشعار و یا خاطرات سفرها مکتوب می گردید و باقی می ماند. در ماوراءالنهر قرن ششم هجری، مذهب اکثریت مردم حنفی بود. نجم الدین عمر نسفی صاحب کتاب *التقد*، از يك محدث و دانشمند مالکی مذهب به نام ابوالحسن عمران بن موسی بن حسن حسنی مغربی مالکی یاد کرده که در سال ۴۳۲ ق در سکه (محلّه) سبز سمرقند ساکن بود و در همانجا نیز حدیث می گفت. نسفی اشعاری از وی نقل کرده است. او در این اشعار از سکونت در سمرقند به ناله و فغان برخاسته و از تنهایی خود در آنجا شکوه کرده است (نسفی، ۶۱۱). از شعر مغربی مالکی بر می آید که وی مورد آزار و اذیت مردم حنفی مذهب سمرقند قرار می گرفت. سمعانی هم از ابوهانی موسی بن عبدالله اعماتی فقیه (د بعد از ۵۱۶ ق) یاد کرده که از شهر اعمات مغرب اقصی به بخارا آمده بود (سمعانی، ۱/۱۹۵). به احتمال زیاد او نیز مالکی مذهب بوده است. سوزنی سمرقندی شاعر قرن ششم هجری، مالکی مذهب را هجو کرده است.

مالکی مذهببان خرخواره

کرده اند آزمون به سیخ کباب

(سوزنی سمرقندی، ۱۶)

در هر صورت، برخوردهایی از این نوع نادر و استثنایی بوده است.

### نتیجه گیری

- ۱- مسافرت و مهاجرت، بخش جدایی ناپذیر زندگی دانشمندان مسلمان و طالبان علم بود.
- ۲- با توجه به فضای دینی حاکم بر جوامع اسلامی، به ویژه در سده های پنجم و ششم هجری، علوم دینی و به تبع آن عالمان دین، از توجه و احترام بیشتری برخوردار بودند و نقش موثرتری را در معادلات اجتماعی و فرهنگی ایفا می کردند.
- ۳- مسلمانان از برکت معتقدات و آموزه های دینی و احادیث پیامبر اسلام (ص)، توجه ویژه ای به علم و دانش داشتند و به تبع آن، دانشمندان در جامعه اسلامی از حرمت و قداست ویژه ای برخوردار بودند.
- ۴- نكوداشت علم و عالم یک واجب دینی تلقی می شد و اندیشه بزرگداشت دانشمندان مسافر و مهاجر، برای مسلمانان كاملاً نهادینه شده بود. از این رو، هزینه زندگی و اقامت استادان و دانشجویان مهاجر از راههای مختلف تامین می گردید. این امور امکان سفر و مهاجرت را برای اهل علم تا حدودی آسان می کرد.
- ۵- در میان مسلمانان، موضوع قومیت و زبان چندان جدی نبود و مشکلی ایجاد نمی کرد و مسلمانان فارغ از تعصبات نژادی و زبانی، یک امت واحد به شمار می رفتند. در نتیجه، هر دانشمند غریبی که وارد شهری می شد، گویی که به خانه خود درآمده بود.

### کتابشناسی

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح محمد عبد الرحمان مرعشی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲.
- ابن بطوطه، *سفرنامه*، ترجمه محمد علی موحدی، نشر آگه، تهران، ۱۳۷۰.
- ابن جبیر، محمد بن احمد، *سفرنامه ابن جبیر*، ترجمه پرویز اتابکی، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰.
- ابن جزری، محمد بن محمد، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، به کوشش برگشتراسر، الخانجی، قاهره، ۱۳۵۱ق.
- ابن الدمیاطی، احمد بن آیبك بن عبد الله، *المستفاد من ذیل تاریخ بغداد*، تحقیق دکتر قیصر ابو فرح، دار الکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
- ابن رجب بغدادی، *کتاب الذیل علی طبقات الحنابلہ*، تصحیح و نشر هنری لائوست و سامی الدهان،

- دمشق، ۱۳۷۰.
- ابن عديم، عمر بن احمد، زبدة الحلب من تاريخ حلب، تصحيح سامى الدهان، المعهد الفرنسى، دمشق، بى تا.
- ابن عماد حنبلى، *شذرات الذهب*، المكتب التجارى للطباعة و النشر، بيروت، بى تا.
- ابن فندق، على بن زيد بيهقى، *تاريخ بيهقى*، تصحيح احمد بهمنيار، بنگاه دانش، تهران، ۱۳۱۷.
- ابن قطلوبغا، زين الدين قاسم، *تاج التراجم فى طبقات الحنفية*، مطبعة العاني، بغداد، ۱۹۶۲.
- ابونعيم اصفهاني، *ذكر اخبار اصفهان*، ترجمه نورالله كسابى، سروش، تهران، ۱۳۷۷.
- احمد، منيرالدين، *نهاد آموزش در اسلام*، ترجمه حسين ساكت، آستان قدس رضوى، مشهد، ۱۳۶۸.
- اصفهانى، عماد كاتب، *خریة القصر و جريدة العصر*، تصحيح دكتور محمد عدنان آل طعمه، دفتر نشر ميراث مكتوب، تهران، ۱۳۷۷.
- انصارى، عبدالله بن محمد بن جعفر، *طبقات المحدثين باصفهان*، تحقيق عبدالغفور عبدالحق حسين البلوشى، مؤسسه الرساله، بيروت، ۱۴۱۲.
- بارتولد، و. و، *آياری در تركستان*، ترجمه كريم كشاورز، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۰.
- بروكلمان، كارل، *تاريخ الادب العربية*، ترجمه دكتور عبد الحليم النجار، دار الكتب الاسلامى، قم، بى تا.
- تاريخ سيستان*، نشر مركز، تهران، ۱۳۷۳.
- حاجى خليفه، مولى مصطفى، *كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون*، دارالفكر، بيروت، ۱۴۱۹.
- حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، *تاريخ نيشابور*، تصحيح دكتور محمد رضا شفيعى كدكنى، آگه، تهران، ۱۳۷۵.
- حسينى، ابوبكر بن هداية الله، *طبقات الشافعية*، تحقيق عادل نويهض، دارالآفاق الجديد، بيروت، ۱۹۷۱.
- خطيب بغدادى، احمد بن على، *تاريخ بغداد*، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۷ ق.
- خوانسارى اصفهانى، ميرزا محمدباقر، *روضات الجنات فى احوال العلماء و السادات*، تحقيق اسد الله اسماعيليان، اسماعيليان، تهران، ۱۳۹۲ ق.
- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد (د ۷۴۸ ق)، *سير اعلام النبلاء*، تحقيق دكتور بشار عواد، مؤسسه الرسالة، بيروت، ۱۴۱۳ ق.
- رافعى قزوینى، عبدالكريم بن احمد، *التدوين فى اخبار قزوین*، تحقيق شيخ عزيزالله عطاردى، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۴۰۸.
- راوندى، محمد بن على، *راحه الصدور در تاريخ آل سلجوق*، تصحيح عباس اقبال آشتيانى، امير كبير، تهران، ۱۳۶۴.



- زرکلی، خیر الدین، الاعلام، بی نا، قاهره، ۱۹۵۴ م.
- سبکی، تاج الدین ابو نصر، طبقات الشافعية الكبرى، تحقیق عبدالفتاح محمدالحلو، دارالکتب العربیة، بیروت، بی تا.
- سغدی، علی بن حسین بن محمد (د ۴۶۱ ق)، التنف فی الفتاوی، تحقیق صلاح الدین الناهی، بغداد، ۱۹۷۶.
- سمرقندی، دولت‌شاه، تذکرة الشعراء، تصحیح محمد عباسی، کتابفروشی بارانی، طهران، بی تا.
- سمعانی عبدالکریم، الانساب، تصحیح عبدالله عمر البارودی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۹.
- سهمی، ابوالقاسم حمزه بن یوسف، تاریخ جرجان، مطبوعه مجلس دائره المعارف العثمانیه، دکن، ۱۳۶۹ ق.
- سوزنی سمرقندی، شمس الدین محمد، دیوان، تصحیح ناصر الدین شاه حسینی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره، تحقیق دکتر علی محمد عمر، مکتبه خانجی، قاهره، ۱۴۲۸ ق.
- شاشی خمرکی، مؤمل بن مسرور، روضة الفریقین، مقدمه: عبدالحی حبیبی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹.
- صریفینی، ابواسحاق ابراهیم، المنتخب من السیاق، به اهتمام محمدکاظم محمودی، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۶۲.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، کتابفروشی ابن سینا، تهران، ۱۳۳۹.
- صفی کاشفی، مولانا فخرالدین، لطایف الطوائف، تصحیح احمد گلچین معانی، اقباله تهران، ۱۳۳۶.
- عطارنیشابوری، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، تصحیح نیکلسون، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۲۵.
- عوفی، محمد، لباب الالباب، تصحیح محمد قزوینی و سعید نفیسی، ابن سینا و کتابخانه حاج علی علمی، تهران، ۱۳۳۵.
- فخر رازی، محمدبن عمر، مناظرات امام فخر رازی در بلاد ماوراءالنهر، ترجمه یوسف فضاپی، عطایی، تهران، ۱۳۶۰.
- فروزانفر، بدیع الزمان، رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین محمد، زوار، تهران، ۱۳۳۳.
- قرشی، محی الدین ابو محمد عبدالقادر بن ابوالوفاء حنفی مصری، الجواهر المصنیه فی طبقات الحنفیه، چاپ مجلس دایرة المعارف نظامی، حیدرآباد، ۱۳۳۲ ق.
- قزوینی، زکریابن محمد، آثارالبلاد و اخبار العباد، تصحیح سید محمد شاه مرادی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱.

- قفطی، جمال‌الدین ابوالحسن، *تاریخ الحکما*، به کوشش بهین‌داری، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱.
- کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
- کرامتی، یونس، «بیرونی»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
- کسایبی، نورالله، *مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- \_\_\_\_\_ «سیره سامانیان در بزرگداشت دانشمندان»، *نامه آل سامان*، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، تهران، ۱۳۷۸.
- معین‌الفراء، احمد بن محمود، *تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا*، تصحیح احمد گلچین معانی، کتابخانه ابن‌سینا، تهران، ۱۳۳۹.
- مقدسی، احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان، تهران، ۱۳۶۱.
- مویده‌ثابتی، علی، *تاریخ نیشابور*، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۵.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، *مثنوی معنوی*، تصحیح توفیق سبحانی، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران، ۱۳۷۳.
- ناصر خسرو قبادیانی، *سفرنامه*، به اهتمام محسن خادم، ققنوس، تهران، ۱۳۸۲.
- نظامی عروضی، احمد بن عمر، *چهارمقاله*، به کوشش محمد قزوینی، بریل، لیدن، ۱۹۰۹.
- نسفی، نجم‌الدین عمر، *القند فی ذکر علماء سمرقند*، تصحیح یوسف الهادی، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸.
- همدانی، محمد بن محمود، *عجایب‌نامه*، تصحیح جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۵.
- یاقوت حموی، ابو عبدالله، *معجم البلدان*، دار صادر، بیروت، بی تا.